



اخلاق؛ گمشده خانواده مدرن

با اجرای صیغه عقد و قبول پیمان ازدواج، دختر و پسر دیروز، زن و شوهر امروز می‌شوند. خانواده جدیدی شکل می‌گیرد

...

حقوق متقابل زن و شوهر

اخلاق؛ گمشده خانواده مدرن

با اجرای صیغه عقد و قبول پیمان ازدواج، دختر و پسر دیروز، زن و شوهر امروز می‌شوند. خانواده جدیدی شکل می‌گیرد و سلول تازه‌ای در پیکر جامعه می‌روید. گرچه در نگاه خالق حکیم، زن و مرد در گوهر انسانی و روح آسمانی هم‌تا و همسان‌اند، و سهم هر یک از حقیقت آدمیت به یک اندازه است، ولی حکمت الهی این گوهر ملکوتی را در دو صدف زمینی با پیکره‌های متفاوت و ساختی ممتاز و البته نیازمند به یکدیگر جای داده است.

این «زوجیت» همان قانون فرازند و ست جامع و زیبایی است که بر سراسر آفرینش این جهان حکم فرما است، و یکی از پرشکوه‌ترین نشانه‌های جمال معمار هستی به شمار می‌رود.

«ازدواج» یعنی به هم رسیدن دو ستون برای برافراشتن بنای خانواده و به هم پیوستن این دو کفه برای فراهم آمدن ترازوی زندگی انسانی!

حکمت تفاوت‌های طبیعی و این جهانی در ساخت جسم و روان زن و مرد را در نقش مکمل هر یک برای تشکیل این واحد نوین - یعنی خانواده - می‌توان یافت.

به راستی نقش هر یک از زوجین در ساختن خانواده چیست؟ نقش کدامیک مهم‌تر است؟ آیا جای هر یک را می‌شود با دیگری عوض کرد؟ حقوق متقابل آنان چگونه است؟ و سهم هر یک از مواهب زندگی چه میزان است؟ و بالاخره ... زن سالاری خوب است یا مرد سالاری یا هیچ کدام؟

عوارض زندگی با اصول مدرنیته مدتی است در دنیای شرقی و سراسر احترام زن و شوهرهای ایرانی نیز ظاهر شده است. صدای همسران حتی در فیلم‌های تلویزیونی ما نیز از آرامش و لطافت گذشته فاصله محسوسی گرفته و صمیمیت میان زوجین گاهی با «بی ادبی» و پاره شدن حریم‌های احترام متقابل اشتباه گرفته می‌شود. طلاق با بهانه‌های ساده و تحت عنوان «عدم تفاهم» به سبب بروز مشکلاتی که ذات زندگی مشترک با آنها آمیخته است، افزایش چشمگیر یافته و برخی فرعیات زندگی مشترک مثل تجملات پیش از ازدواج و رسوم عجیب و غریب، از اصول پیشی گرفته است.

در چنین فضایی عده‌ای در نقش «مجریان سریالی راهکارهای غربی» بدون توجه به تقدم چند ده ساله غرب، در فروپاشی خانواده نسبت به شرقی‌های متخلق به اخلاق، دستکاری بیش از پیش اصول زندگی موفق زناشویی را به نفع طرفین پیشنهاد می‌دهند.

یک روز پیشنهاد می‌کنند حق طلاق و حضانت کودکان را به «زن» بسپاریم تا قدرت‌ش از «مرد» بیشتر شود و روز دیگر نسخه «اشتغال زنان» را به عنوان راهکاری برای ترغیب زنان به «اداره مردانه خانواده» می‌پیچند. آنچه در این میان از حساب و کتاب‌های مغشوش ضد اخلاقی و سهل اندیشانه جا مانده، اهمیت «زن بودن» و «مردانگی» و برتری حاکمیت اخلاق بر هر قانون و قانون گذاری است.

البته که حقوق حد و مرز اختیارات در زندگی زناشویی را مشخص می‌کند اما این واقعیت است که «اخلاقیات» در زندگی مشترک از هر قانونی بالاتر است. اخلاق حکم می‌کند اگر مادر در رتق و فتق امور منزل به هر دلیلی با مشکل مواجه شد، شوهر در خدمت به او و فرزندان کمر همت ببندد. خلق و خوی اسلامی حکم می‌کند زن و مرد در درآمدهای یکدیگر بدون «نگاه مادی» به زندگی شریک شوند و در مشکلات کمک حال یکدیگر باشند هر چند قانون چنین نمی‌گوید!

به نظر می‌رسد بخشی از جامعه ما تحت تاثیر تبلیغات «فردگرایانه» و «خانواده ستیز» اخلاقیات را به دست فراموشی سپرده و در این میان تلاش می‌کند برای جبران این ناآرامی گسترده زیر سقف خانواده، مشکلات را با بحث‌های فرعی «اجازه خروج از کشور همسر» حل و فصل نماید! کیست که نداند یک زن و شوهر مؤدب و متخلق به اخلاق برای تناول غذای بیرون از خانه با همکاران نیز یکدیگر را «صاحب اجازه» برمی شمارند، خروج از کشور بدون اطلاع یکدیگر که محال است!

قبول کنیم پشت پرده این دغدغه‌سازی‌های تحمیلی به جامعه ایرانی چیز دیگری است. این گمانه‌ها که زن امروز با زن دیروز فرق دارد و مرد امروز مرد دیروزی نیست، مدعای خوبی برای تشویق جامعه به نزول در سراسیمگی سقوط فروپاشی خانواده نیست!

امروز با حقوق و اخلاقیات زندگی مشترک از زبان رهبر انقلاب می‌کنیم. نصایحی که پیش از بسته شدن پیمان مشترک و جاری شدن خطبه عقد ده‌ها دختر و پسر جوان ایرانی، بیان شده است. خواندنش قطعا در روزگار مغشوش و ضد زندگی امروزی خالی از لطف و مرحمت نیست.

مثل دو نفر شریک

مثل دو نفر رفیق

ما دیده بودیم که گاهی مرد، زن را موجود درجه دو حساب می‌کرد! اما موجود درجه دو نداریم. هر دو مثل هم هستند، هر دو از حقوق برابری در زمینه امور زندگی - مگر در جاهایی که خدای متعال بین زن و مرد فرقی گذاشته که آن هم روی مصلحتی است و به نفع مرد و به ضرر زن هم نیست - برخوردارند. باید مثل دو نفر شریک، مثل دو نفر رفیق، در خانه باهم زندگی کنند.

مرد قوام است و زن ریحان

اسلام مرد را قوام [1] و زن را ریحان [2] می‌داند. این نه جسارت به زن است نه جسارت به مرد. نه نادیده گرفتن حق زن است و نه نادیده گرفتن حق مرد؛ بلکه، درست دیدن طبیعت آنهاست. ترازوی آنها هم اتفاقاً برابر است؛ یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم، و این جنس مدیریت و کارکرد و محلّ اعتماد و اتکا بودن و تکیه گاه بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود. نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن.

جابه‌جایی نقش‌ها ممنوع!

بعضی از مسلک‌های غلط که مخصوص زن‌ها هم نیست - مردها هم گاهی همان مسلک‌ها را دنبال می‌کنند - دنبال این هستند که بگویند: نه! بیاییم اجناس این ترازو (نقش‌های زن و مرد) را جابه‌جا کنیم. حالا اگر این کار را بکنیم چه می‌شود؟ جز اینکه اشتباه می‌کنید و جز اینکه بوستان به زیبایی و نیکی پرداخته شده را خراب می‌کنید؟ غیر از این، کار دیگری نمی‌کنید. فواید همدیگر را می‌برید، محیط خانواده را هم بی‌اعتنا می‌کنید. زن و مرد را نسبت به هم دچار تردید و دو دلی می‌کنید. آن محبت و عشقی را که مایه اصلی کار است، از دست می‌دهید.

گاهی اتفاق می‌افتد مرد در خانه نقش زن را پیدا می‌کند. زن حاکم مطلق می‌شود و به مرد دستور می‌دهد این کار را بکن، آن کار را نکن. مرد هم دست بسته تسلیم است. خب چنین مردی دیگر نمی‌تواند تکیه گاه زن باشد. زن یک تکیه گاه خوب را دوست می‌دارد.

گاهی اوقات از این طرف مرد چیزهایی را به زن تحمیل می‌کند؛ فرض کنید که تمام خرید و کار و سر و کله زدن با مراجعان با خانم است. چرا؟ چون من کار دارم، وقت ندارم. مبنای وقت نداشتن است! می‌گویید باید بروم اداره، کارها را باید خانم انجام دهد. یعنی کارهای بی‌جاذبه و سنگین برای زن. البته ممکن است چند صبحی سرگرمش کند، اما کار او نیست.

زن، گل است

نه کار پرداز شما

در روایات داریم «المراه ریحانه»، زن گل است. حالا شما ببینید، اگر مردی با یک گلی با خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کند و پاس گل بودن او را ندارد، چقدر ظالم و بد است. مثل تحمیل کردن، زیاده روی کردن، زیاده خواهی کردن مردها از زن‌ها، توقعات بی‌جا و زیادی.

«المراه ریحانه و لیست بقهرمانه» قهرمان، یعنی همین کار پرداز امروز زندگی ... این زن، کار پرداز شما نیست که همه کارهای زندگیتان را روی دوش او بگذارید و بعد هم از او مؤاخذه کنید. نه! این یک گلی است در دست شما ... حتی اگر دانشمند یا سیاستمدار باشد، در بحث معاشرت خانوادگی، او گل است.

مرد باید برود کار کند

قرآن می‌فرماید: «الرجال قوامون علی النساء» [3] یعنی سرپرستی امور خانواده به عهده مرد است. مرد باید برود کار کند. معیشت خانواده به عهده اوست. زن هرچه ثروت دارد مال خودش است. اما معیشت خانواده بر دوش او نیست.

نه مردسالاری

و نه زن‌سالاری

این طور هم نیست که بگوییم همه جا خانم باید از آقا تبعیت کند؛ نخیر. چنین چیزی نه در اسلام داریم و نه در شرع. «الرجال قوامون علی النساء» معنایش این نیست که زن بایستی در همه امور تابع شوهر باشد. نه! یا مثل برخی از این اروپا ندیده‌های بدتر از اروپا و مقلد اروپا، بگوییم که زن بایستی همه کاره باشد و مرد باید تابع باشد. نه این هم غلط است. بالاخره دو تا شریک و دو تا رفیق هستید. یک جا مرد کوتاه بیاید، یکی این جا از سلیقه و خواست خود بگذرد، دیگری در جای دیگر، تا بتوانید با یکدیگر زندگی کنید.

تفاوت طبیعی زن و مرد

خدای متعال طبیعت زن را ظریف قرار داده است. بعضی از انگشتها خیلی درشت و گنده هستند و برای کندن یک سنگ از زمین خیلی خوبند، اما اگر بخواهند یک جواهر خیلی ریز را لمس کنند، معلوم نیست بتوانند بردارند.

اما بعضی از انگشت‌ها ظریف و باریک‌اند، آن سنگ را نمی‌توانند بردارند اما آن خرده جواهر و خرده طلا را می‌توانند از روی زمین جمع کنند. زن و مرد این طورند. هر کدام یک مسئولیتی دارند. نمی‌شود هم گفت کدامیک مسئولیتش سنگین‌تر است. مسئولیت هر دو سنگین است. هر دو لازم است.

روح زن چون لطیف‌تر است، احتیاج به آرامش بیشتری دارد. او نیاز به آسایش و تکیه کردن به یک جای مطمئن دارد. این تکیه گاه کیست؟ او شوهر است. خدا اینها را این طور کنار هم قرار داده است.

دو نگاه متفاوت، هر دو زیبا

نوع نگاه زن به مرد با نگاه مرد به زن بطور طبیعی مختلف است، باید هم مختلف باشد، ایرادی هم ندارد. مرد به زن به صورت یک الگوی زیبایی، الگوی ظرافت، الگوی حساسیت نگاه می‌کند، او را لطیف می‌بیند. اسلام هم همین را تأکید کرده: «المراه ریحانه» یعنی زن گل است. در این نگرش، زن، یک موجودی است رقیق، مظهر زیبایی و لطافت و رقت و مرد به این چشم به او می‌نگرد. محبت او را در این قالب ترسیم و مجسم می‌کند.

مرد در چشم زن، مظهر اعتماد، نقطه اتکا و اعتماد است و محبت خودش را به او در این قالب ترسیم می‌کند. این دو تا، دو نقش جداگانه است از یکدیگر و هر دو نقش لازم است. زن وقتی به مرد نگاه می‌کند، با همان چشم محبت و عشق، او را در نقش یک تکیه گاه می‌بیند که می‌تواند از نیروهای جسمی و فکری او برای پیشبرد کار زندگی استفاده کند؛ مثل یک موتور. مرد وقتی به زن نگاه می‌کند، به چشم مظهر انس و آرامش می‌نگرد که می‌تواند به انسان آرامش بدهد. اگر مرد نقطه اتکا در زمینه مسائل ظاهر زندگی است، زن هم به نوبه خود نقطه اتکا است برای مسائل روحی و معنوی زندگی. دریایی است از انس و محبت. می‌تواند مرد را در این فضای سرشار از محبت، از همه غصه‌ها و غم‌های خودش خارج کند. اینها توانایی‌های مرد و زن است. توانایی‌های روحی آنهاست.

حق واقعی، حق خیالی حق، منشأ طبیعی دارد. حق واقعی آن است که منشأ طبیعی داشته باشد. این حقوقی که در بعضی محافل تعریف می‌شود، براساس توهمات و خیالات است. آن حقوقی که برای زن و مرد وجود دارد، باید متکی باشد به طبیعت زن و مرد، به قواره و ساخت زن و مرد.

این فمینیست‌های امروز دنیا که همه جور مرد و زن در آنها هست و با ادعای دفاع از حقوق زن وارد می‌شوند، اصلاً به نظر من حقوق زن را نمی‌شناسند. چون حق، یک امر انتزاعی نیست. حق یک منشأ طبیعی دارد ... بازی غرب

این غربی‌هایی که می‌بینید این قدر جنجال می‌کنند و سر مسئله زن این قدر بازی درمی‌آورند، همین جا گرفتارند. می‌گویند ما احترام زن را نگه می‌داریم.

بله، احترام زن را توی مجالس رسمی و توی فروشگاه‌ها و خیابان‌ها نگه می‌دارند آن هم به معنای تلذذ از او. اما توی خانواده هم شوهر با زنش همین طور است؟ چقدر زن آزاری، چقدر کتک زدن زن‌ها به دست مردها، چقدر فاجعه آفرینی در داخل خانه، قلدر مآبی و ...

مرد باید ضرورت‌های زن را درک کند از طرف مرد وظیفه این طور است که ضرورت‌های زن را درک کند، احساسات او را بفهمد، نسبت به حال او غافل نباشد و خود را صاحب اختیار مطلق العنان او در خانه نداند.

زن و شوهر دو نفرند، دو شریک‌اند، دو رفیق‌اند، هر کدام یک وسعی از لحاظ فکری و روحی دارند. مرد باید به زن کمک کند تا عقب ماندگی‌هایی را که در جامعه ما دارند، جبران کند. البته مراد از این عقب ماندگی‌ها، آن چیزهایی نیست که امروز به تقلید از فرنگی‌ها در جامعه ما مطرح می‌شود. بلکه مراد معرفت است. مراد تحصیلات است. مراد پیدا شدن روح اندیشه و تأمل و فکر در زن است. مراد اینهاست که هرچه مرد بتواند باید در این زمینه به همسرش کمک کند. اگر زن می‌خواهد کاری انجام بدهد یا در فعالیت‌های اجتماعی سهیم باشد، در حد اقتضای وضع زندگی خانوادگی، مانع او نشود. مرد نباید خیال کند چون می‌رود توی کوچه و بازار و با این و آن سر و کله می‌زند و یک شاهی - صتا پول می‌آورد خانه، همه چیز مال اوست؛ نه! آنچه او می‌آورد نصف موجودی همه این خانواده است. نصف دیگر این خانم است. اختیارات خانم، کدبانویی خانم، رأی و نظر و نیازهای روحی خانم، اینها را باید رعایت کند.

این طور نباشد که مرد چون در دوران مجردی، ساعت ده شب می‌آمده خانه پدر و مادرش، حالا هم که زن گرفته این طور ادامه بدهد، نه! حالا باید ملاحظه همسرش را بکند. در قدیم، بعضی مردها خود را مالک زن می‌دانستند ... نه! همان قدری که شما در محیط خانواده ذی حق هستید او هم ذی حق است. نباید به زن زور بگویید و تحمیل کنید، چون به حسب جسم، او ضعیف‌تر است، بعضی‌ها خیال می‌کنند که بله، حالا باید زور بگویند، صدای شان را کلفت کنند و دعوا کنند و تحمیل کنند ...

زن هوشمند

مرد را اداره می‌کند

زن باید ضرورت‌های مرد را درک کند و بر او فشار روحی و اخلاقی وارد نسازد. کاری نکند که او در امر زندگی مستأصل شود و خدای ناکرده متوسل به راه‌های خلاف و نادرست شود. باید او را به ایستادگی و مقاومت در میادین زندگی تشویق کند و اگر چنانچه کار او مستلزم این است که مثلاً نمی‌تواند یک مقداری به وضع خانواده رسیدگی کند، این را مرتب به رخ او نکشد. اگر مرد خانه، فعالیت‌های علمی و چه جهادی و سازندگی و چه برای کسب روزی و چه برای کارهای عمومی دارد، زن سعی کند فضای خانه را برای او مساعد کند که او بتواند با روحیه خوب سرکار برود و با شوق به خانه برگردد. همه مردها دوست دارند وقتی وارد خانه شدند، خانه به آنها آرامش و امنیت بدهد و احساس راحتی و آسودگی کنند. این وظیفه زن است.

زن یک وظایفی دارد که عاقلانه باید آن وظایف را تشخیص دهد. زن‌ها بدانند که اگر زنی، عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد. درست است که مرد از لحاظ هیكل قوی‌تر است، اما خدای متعال طبیعت زن را طوری آفریده که اگر زن و مرد، طبیعی و سالم باشند و زن عاقل باشد، کسی که در دیگری بیشتر نفوذ دارد، زن است که البته با زرنگی به خرج دادن و رندی کردن و تحکم و زورگویی نمی‌توان به آن رسید. بلکه با ملایمت، استقبال خوب، خوشرویی، یک مقدار تحمل کردن - البته

اندکی؛ خیلی هم لازم نیست تحمل کند - که خدای متعال در طبیعت زن، این تحمل را قرار داده است ... زن باید با شوهر خود این طور برخورد کند ...
بعضی از زن ها نسبت به مردها سخت گیری می کنند. مثلاً باید این را حتماً بخری! باید این جور خانه ای حتماً فراهم کنی! فلان کس این طور خریده، من اگر نخرم مایه سرشکستگی می شود. با این حرف ها شوهر خود را اذیت می کنند که این درست نیست.

-
- [1] اشاره به آیه کریمه الرجال قوامون علی النساء ... سوره نساء، آیه 34.
[2] اشاره به حدیث معروف علی علیه السلام: المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه، بحار الانوار، ج 100، ص 253.
[3] سوره نساء، آیه 34.